



o علی‌رضا شجاعی زند

از مسیح تا مسیحیت

قالب تمثیلی‌هایی آشنا به جان‌های آماده ریخته شد. اما پیام‌های مهم‌تر عیسی که مسیحیت را به عنوان یک دین، پایدار ساخت و تداوم بخشید، در رستاخیز پس از مرگش^۱ عرضه گردید. فرمان عیسی در کوه جلیل به یازده حواری که حجت قاطع گسترش و استمرار مسیحیت به عنوان یک آئین جدید گردید، چنین افاده شد: تمامی اختیارات آسمان و زمین به من داده شده است. پس بروید و تمام امت‌ها را شاگرد من سازید ایشان را به اسم اب و این و روح پاک خدا غسل تعمید بدهید و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم، همراه شما می‌باشم. (متا ۲۸: ۲۰، ۱۹) این فرمان حاوی دو پیام و مجوز اساسی به رسولانی است که بعد از این نقشی تعیین‌کننده در بنیادگذاری دیانت مسیح(ع) بر عهده گرفتند:

۱) مجوز انتشار و ابلاغ بشارت عیسی به جهانیان.
۲) مجوز تعلیم و تعمید مشتاقان به دست خویش.
رسولانی که در روز پنطیکاست از روح پاک خدا پرگشتند^۲ و پس از آن شایستگی آن را یافتند که راساً به تعلیم و تعمید انسان‌های مشتاق سراسر عالم بپردازند،^۳ از این اختیار انحصاری^۴ و اقتدار معنوی چنان خودباورانه

عیسی که در حیات زمینی خویش، نه به انتظار یهودیان برای قبول پادشاهی یهود پاسخ مثبت داد و نه تصور مسیحیان راجع به در رسیدن پیش از موعد سلطنت خدا^۱ را محقق ساخت، بزودی و پس از مصلوب شدن در ذهن و قلب مسیحیان مؤمن به عنوان یک وجود حی ناظر خداگونه باقی ماند و با وعدهٔ بازگشت و برپایی ملکوت خداوندی در آینده‌ای نامعلوم، به مسیحیت تداوم بخشید. عیسی در طول رسالتش چند وعدهٔ مهم به حواریون و پیروانش داد که در شکل‌گیری و بقای مسیحیت به عنوان یک دین جدید نقش تعیین‌کننده‌ای داشت:

- ۱) زنده شدن و رستاخیز پس از مرگ^۲.
- ۲) آمدن روح پاک خدا (روح‌القدس) برای راهنمایی حواریون و تکمیل کار ناتمام عیسی.
- ۳) در رسیدن ملکوت خداوند.
- ۴) رجعت دوباره^۳.

آموزه‌های مهم عیسی دربارهٔ در پیش گرفتن یک زندگی مؤمنانه، تماماً در طی حیات کوتاه تبشیری‌اش تعلیم داده شد و با زبانی ساده و در





استفاده کردند که به زعم بعضی‌ها، بنیانگذاران عملی و واقعی مسیحیت آنها هستند. ^{۱۱} از نظر ایشان، سهم رسولان در بنیادگذاری مسیحیت صرفاً به انتشار پیام و بردن بشارت به میان امت‌ها محدود نشد؛ بلکه در تفصیل و تفسیر فحوای آن نیز نقش مهمی ایفا کردند. مجوز این دخل و تصرف نیز ظاهراً این عبارت منقول از عیسی بود که: «... مطمئن باشید هر جا بروید، من همیشه با شما هستم.» (متا ۲۸: ۲۰) به علاوه عیسی چندین بار صراحتاً اعلام کرده بود که کلید سلطنت خدا و کلید حل و عقد در آسمان و زمین را به آنها سپرده است. ^{۱۲}

چنانچه پنجاه روز پس از مصلوب شدن عیسی، روح القدس بر حواریون وارد نمی‌شد و آنها را از روح پاک خدا سرشار نمی‌ساخت و به آنها قدرت تکلم به زبان امت‌ها و اختیار نبوت بر نوایمانان را نمی‌داد؛ حرکت تبشیری مسیح (ع)، نیز چنین دامن‌گستر نمی‌گردید؛ بلکه در مساعدترین حالت، اثری در حد جنبش معنوی یحیای تعمید دهنده از خود باقی می‌گذاشت.

شوارتز و یاسپرس معتقدند که پیام و بشارت اصلی مسیح (ع) نه خبر وارد شدن روح القدس بر جمع حواریون، بلکه وعده در رسیدن ملکوت خداوندی بوده است. (کیویت/ کامشاد ۱۳۷۶: ۱۴-۱۰۷) وعده فرارسیدن فریب‌الوقوع

ملکوت آسمان برای مردمان فرودست امپراطوری روم، خصوصاً برای طبقات پایین جامعه یهود که تحت ستم مضاعفی قرار داشتند، همان مژده نویدبخشی بود که سال‌ها انتظارش را می‌کشیدند. وجود همین زمینه‌های اجتماعی و اعتقادی مساعد، باعث شد تا این بخش از پیام مسیح (ع) با استقبال خوبی در میان مردم مواجه شود و در اندک زمانی، جمعیت قابل توجهی را در اطراف بشارت‌دهندگان مژده الهی جمع نماید. با این حال فحوا و انگیزندگی آن به حدی نبود که بتواند به تنهایی موجب یک جنبش اجتماعی مؤثر در امپراطوری بشود و یا نطفه یک حرکت دینی گسترده و فراگیر را بنشانند و بپروراند. اگر مضمون ظاهری و تحت‌اللفظی این وعده که نوید وقوع حادثه‌ای به همین زودی و در همین نزدیکی را می‌داد، با هوشیاری از سوی رسولان تاویل و تفسیر نمی‌گردید و تلقی و انتظار اولیه مؤمنین درباره آن دگرگون نمی‌شد، قطعاً نمی‌توانست به عنوان یکی از بشارت‌های برپادارنده و قوام‌بخش، در شکل‌دهی و دوام مسیحیت به مثابه یک دین جدید، عمل نماید. پس از این که رسولان از رجعت دوباره مسیح و تحقق پادشاهی خداوند بر روی زمین در آینده‌ای نزدیک ناامید شدند، بی‌آنکه از ابهام و ایهام نهفته در این دو وعده عیسی چیزی بکاهند، آن را بدل به



مردگان پدید آمد. (یاسپرس/سمیعی ۱۳۷۳: ۵۵) آنچه نیز از همین جمله کسان است که معتقدند مسیحیت پس از عیسی با آنچه که الگوی زندگی مسیح (ع) بود، تفاوت جدی دارد. مسیح (ع) مبشر یک روش زندگی بود و نه آموزگار اصول عقاید؛ این رسولان پس از وی، خصوصاً پولس^۳ رسول بود که مسیحیت را به یک دین شریعتی بدل ساخت. او صراحتاً می‌گوید: این پاول بود که کلیسا را ایجاد و آن را به آیین شرک‌آمیز مرموزی برگردانید... این پاول بود که آئین قربانی و رستگاری از راه دین را بوجود آورد و او بود که زندگی و شخصیت مسیح را مشوه ساخت و راه را برای رشد کامل کشیشان و دستگاه کلیسایی هموار کرد و او بود که معجون درهم جوش دهشتناکی از فلسفه یونان و آیین یهودی و جز اینها بر ساخت؛ همه اینها با روح راستین مسیح در تضاد بود. (کاپلستون/بهبهانی و حلبی ۱۳۷۱: ۳ - ۲۱۲) آنچه با این بیان قصد دارد که پای مسیح (ع) را از این آیین شرک‌آمیز مرموز و معجون درهم‌جوش دهشتناک که موجب رواج ظلم و نفرت میان مردمان گردید، بیرون بکشد و پولس را مسؤول آموزه‌های مسیحی جلوه بدهد؛^۴ به همین خاطر می‌گوید: تنها یک مسیحی واقعی وجود داشت و آن هم خود عیسی بوده است. (۱۳۵۲: ۸۱) یاسپرس به نقل از اوربک می‌گوید: پنداری واهی است اگر بر این اعتقاد باشیم که مسیحیت با شخص عیسی تاریخی آغاز شده است. ریشه و بنیاد مسیحیت در تفسیری نهفته است که حواریون در آن آشفته حالی پس از مرگ عیسی، از این واقعه ارائه نمودند. (۱۳۷۳: ۵۶) رادهاکریشنان، البته از موضعی متفاوت با رویکرد ضد دینی آنچه، بر همین تمایز میان آموزه‌های راستین مسیح (ع) و دین مسیحیت صحنه گذارده است. او می‌گوید: مسیحیت از آن رو که روح یهودیت، منطبق یونانی و سازمان و سیاست رومی را داراست، یک دین غربی است؛ در حالی که مسیح (ع) و آموزه‌های راستینش که مبتنی بر یک زندگی معنوی بود، شرقی می‌باشد. (۱۳۴۴: ۷ - ۵۶) کریشنان معتقد است که تعالیم عیسی بر محبت خداوند، معرفت طبیعت و عشق به بشر استوار بود؛ در حالی که مسیحیت بر علم دین و آیین مذهب مبتنی شده است. (بیشین) کاریتر می‌گوید: پولس و دیگر رسولان آن چنان در بند این نبودند که اقوال عیسی تاریخی را عیناً نقل کنند؛ آنان که خود را مشمول رحمت الهی، سرشار از روح پاک خدا و مؤید به مرافقت عیسی مسیح (ع) می‌دانستند، با اطمینان تعالیم وی را تفسیر می‌نمودند. او معتقد است که ایمان مسیحی در قرون نخست بیشتر بر تلقی از مسیح که توسط رسولان منتقل می‌شد، استوار بود تا اقوال مسیح. (۱۳۷۴: ۶ - ۱۵۴) یاسپرس می‌گوید: او که منادی و موعظه‌گر ایمان بود؛ بلافاصله پس از مرگش، خود موضوع ایمان گردید. (۱۳۷۳: ۵۹) هارنک با نگرانی از همین فراق پدید آمده میان مسیح (ع) و مسیحیت، می‌گوید ما باید به دنبال مذهب عیسی باشیم، نه به دنبال مذهبی که درباره عیسی است؛ او معتقد است، عیسی هیچگاه ادعا نکرد که مسیح (ع) موعود است و الوهیت دارد؛ بلکه این پولس و گرایش‌های یونانی مآب او بود که باعث گردید تا انجیل ساده عیسی به الهیات پیچیده‌ای درباره وی بدل گردد. (هوردرن/میکائیلان ۱۳۶۸: ۴۴) هوردرن که پولس رسول نخستین کسی می‌داند که نبرد مسیحی بر علیه شریعتی بودن دین یهود را رهبری کرد؛ در عین حال می‌پذیرد که تفسیر پولس از آموزه‌های مسیح (ع)، خود

آموزه مؤثرتری در حفظ و بقای ایمان مسیحی نمودند. آموزه تهری و انتظار توام با آمادگی برای آینده‌ای نامعلوم^۵ (Millennism) یکی دیگر از مستلزمات ابقای مسیحیت بود که با تدبیر و آینده‌نگری رسولان برآورده گردید.

غالب متفکرینی که روند شکل‌گیری مسیحیت را مورد بررسی و موشکافی قرار داده‌اند، به نوعی بر فراق میان مسیح (ع) و مسیحیت و فاصله‌ای که از آن تا به این پیموده شد، اشاره داشته و صحنه گذارده‌اند. هگل یکی از کسانی است که میان پیام مسیح (ع) و شریعتی که پس از او به عنوان مسیحیت پدید آمد، تمایز بلکه تنافر قائل شده است؛ او می‌گوید: لحن پیام عیسی قبل از رستاخیز که حاوی نصایح بردباری و محبت می‌باشد، با فرامین پس از برخاستن از مردگان که به تبلیغ نام و نشر آموزه‌هایش فرمان می‌دهد، بکلی متفاوت است. پیام‌های نخست با آموزگار تقوا تناسب دارد؛ در حالی که پیام‌های پس از رستاخیز، بیانگر خواست خدایگان شریعت است. (۱۳۶۹: ۴ - ۵۳) در زمان حیات عیسی اساساً چیزی به نام دین مسیح مطرح نیست؛ این دین پس از برخاستن مسیح (ع) از



بعدها به شریعتی شدن مسیحیت انجامیده است. (همان)

این که انتقال از یک روش زندگی - آن چنان که عیسی تعلیم داد و عملاً در حیات نبوی خویش متجلی ساخت - به یک مجموعه تعالیم شریعتی املاء شده توسط رسولان و گردآمده در اناجیل و رسائل را تحریف آموزه نخستین بدانیم یا ادامه طبیعی همان راهی بشناسیم که عیسی به عنوان فرستاده خداوند بسوی آسمان گشود؛ در هر حال متفقاً بر یک حقیقت صحت می گذارند و آن اینست که این انتقال، نخستین گام در نزول زمینی یک سروش آسمانی بوده است؛ نزولی که ما در مسیر دنیوی شدن مسیحیت، آن را به عنوان سرآغاز فرایند عرفی شدن تلقی می نماییم. البته از این نقطه تا به جایی که در سده های دهم تا چهاردهم میلادی، مسیحیت به یک آیین کاملاً دنیامدارانه بدل گردید، راهی بس طولانی پیموده شده است.

مسیحیت تا قرن چهارم که با به رسمیت شناخته شدنش از سوی امپراطوری روم، با قدرت سیاسی قرین گردید، همچنان بر آموزه محبت و تقوا و تقدیس رنج استوار است. مسیحیانی که در حیات جسمانی عیسی، در رسیدن ملکوت آسمان را انتظار می کشیدند، پس از رؤیت رنج مسیح (ع) بر صلیب، دیگر نه به یک نجات زودرس، بلکه به فلسفه نجات می اندیشیدند. شاید جز آموزه نجات، تا این زمان نتوان تفاوت آشکاری میان پیام مسیح (ع) و تعالیم مسیحیت یافت؛ لیکن از پی واقعه ذبح عظیم، تدریجاً نطفه های فرایندی در دل آن شکل گرفت که تحول از یک حیات آسمانی به یک آموزه ایمانی را به همراه داشت. این تحول، مرهون فداکاری و جانفشانی هایی است که حواریون در آخرین ظهور مسیح (ع)، بدان موظف گردیده بودند. در شکل گیری این فرایند که ما از آن نقطه عزیمت عرفی شدن در مسیحیت می دانیم، دو واقعه مهم بیش از همه مؤثر بوده است:

۱) تحریر کتاب مقدس ۲) شکل گیری کلیسا

کتاب مقدس:

عیسی مکتوبی ننوشت و حسب اعتقاد مسیحیان، کتابی از خود برجای نگذاشت. ارتباط او با شاگردان و موالیان خاصش، یک ارتباط روحی و درونی بود. او را آموزگار تقوا می دانستند که روش زندگی معنوی را عملاً تعلیم می دهد. عیسی تا آخرین لحظه حیاتش، هیچگاه آوردن شریعت جدیدی را ادعا نکرد و با یهودیت، به عنوان دین پذیرفته شده در میان قوم خویش نیز هیچ مخالفت ریشه ای نمود و جز با خرافات و زنگارهایی که تقوای الهی را در بجای آوردن واجبات روزانه مخدوش می ساخت، مبارزه نکرد.

در زمان رسولان^{۱۵} نیز که هنوز موضوع انفصال مسیحیت از آیین یهود به نحو جدی مطرح نشده بود، مسیحیان نیازمند کتاب و شریعت مستقلی برای خویش نبودند؛ چرا که هم وجود عهد عتیق و شریعت مکتوب موسی (ع) مانع از آن بود و هم امکان استفسار و ارجاع مستقیم مسائل به رسولان وجود داشت. با پراکنده شدن رسولان در اقصای عالم به منظور ابلاغ بشارت عیسی و بروز اختلاف و ابهام در برخی مسائل، نیاز به دانستن دستورات و داشتن تعالیم مکتوب بیشتر گردید. این نیاز از طریق گردآوری رسائلی که به مناسبت، توسط رسولان نگاشته و به کلیساهای مناطق مختلف ارسال

می شد، تا حدی مرتفع می گردید. رسولان در نگارش این رسائل روح القدس را راهنمای خویش اعلام می کردند. روح القدس حامل پیام هایی بود که عیسی، در شب قبل از به صلیب کشیده شدنش به او تعلیم کرده بود. با اتکا به چنین قولی است که مسیحیان، محتوای ۲۱ رساله عهد جدید را بی هیچ کم و کاست، کلام خداوند می دانند. به جز رسائل، به جهت آگاهانیدن پیروان از زندگی، معجزات و تعالیم حضرت عیسی، در طی قرون اول و دوم، چندین کتاب درباره سرگذشت زمینی و حیات آسمانی مسیح (ع) نیز نگاشته شد که تنها چهارتای آن که منتسب به دو حواری: متا و یوحنا و رسولان: لوقا و مرقس است، بر جای مانده و مقبولیت عام یافته است.^{۱۶}

گردآمدن این رسائل و مکتوبات منتسب به حواریون و رسولان در مجموعه واحدی بنام عهد جدید، آن خلاء آموزه ای را که می توانست مسیحیت را از سیطره آیینی یهودیت آزاد سازد و به عنوان یک شریعت صاحب کتاب معرفی نماید، پر نمود. از زمان جمع آوری و حفظ اولین رسائل و اناجیل برای رفع حوائج کلیسایی که با تلاش در جهت کاستن نقایص و تعارضات میان متن های مختلف همراه بود، تا گردآمدن آن در یک مجموعه و بدل شدن به یک کتاب مقدس به عنوان تقریر روح القدس و شریعت مکتوب، حداقل سه تا چهار قرن به درازا کشیده است (آشتیانی ۱۳۶۸: ۲۹ و ۳۸، میلر/ نخستین ۱۹۳۱: ۲، ۹۰) و تا آن زمان، مسیحیان فاقد کتاب مقدس خاص خود بودند.

در کنار این تلاش زمینی منتهی به پیدایی کتاب مقدس، اهتمام دیگری در شکل دهی به یک سازمان کلیسایی در کار بود تا به مدد هم، مستلزمات یک دین جدید را فراهم آورند.

کلیسا:

«مسیحیت از مکاشفات آخرالزمانی و درونی یهود درباره ملکوتی که فرا می رسد به وجود آمد؛ نیروی محرکه اش را از قدرت شخصیت و تخیل عیسی گرفت؛ از اعتقاد به رستاخیز عیسی و نوید زندگی جاوید، قدرت یافت؛ در الهیات پولس، شکل آیینی پیدا کرد؛ با جذب اعتقاد و رسوم مشرکان رشد یافت و با وارث شدن الگوهای سازماندهی و نبوغ روم، بدل به کلیسایی شکوهمند و پیروز شد.»

این برداشتی است که دوران از فرایند منتهی به ظهور کلیسای قدرتمند کاتولیک مسیحی ارائه می دهد. (۱۳۷۰ ج. ۳: ۶۱۵) کلیسا در فارسی کلمه ای ست که از واژه لاتینی *ecclesia* یا *acclisia* به معنی مجمع مقدس که در عهد عتیق به مجمع مقدس بنی اسرائیل اطلاق می شد، اخذ شده است. (میلر/ نخستین ۱۹۳۱: ۳۶) در اناجیل اربعه، دوبار لفظ کلیسا آمده است؛ یک جا عیسی با سپردن کلیدهای ملکوت آسمان به پطرس، تصمیمش را برای تشکیل کلیسای خود اعلام می دارد^{۱۷} و در جای دیگر، کلیسا را همان مجمع مقدسی معرفی می کند که رایش فصل الخطاب اختلافات است و کلید حل و عقد در آسمان و زمین به او سپرده شده است.^{۱۸} برخی با استناد به عبارت نخست و همچنین به موعظه بلند و مؤثر پطرس در روز عید پنطیکاست در اورشلیم، او را صاحب اصلی کلید «حل و عقد» و بنیانگذار کلیسا می دانند؛ (شوفالیه/ عرب صاصیلا ۱۹۹۳: ۱۷۰ و میلر/ نخستین ۱۹۳۱: ۵۰ - ۴۹) هر چند پطرس هیچگاه ریاست نخستین کلیسا را که در اورشلیم^{۱۹}

برپا گردید، بر عهده نداشت.

چه بر اساس عبارت باب ۱۶ انجیل متا، یعنی به نیابت از پطرس و چه با استناد به عبارت باب ۱۸ از همان انجیل، یعنی به طور مستقیم، در هر دو حال این کلیساست که صاحب کلید ملکوت آسمان و سلطه حل و عقد می‌باشد و اختیار نهایی و اقتدار برتر به آن سپرده شده است. پولس در فرازهایی از رسائل خویش به جهت اهمیتی که برای موقعیت کلیسا در دیانت مسیح قائل است، آن را با تعبیری چون عروس مسیح^{۲۰} و بدن مسیح^{۲۱} معرفی کرده است.

اگر چه در آموزه‌های نخستین هیچ نوع وظیفه دنیوی برای کلیسا منظور نشد و عبارات ۴۱ و ۴۲ از باب دوم اعمال رسولان نیز وظایف آن را تنها به تعمید، تعلیم، بسط اخوة و شکستن نان و دعا محصور کرد؛^{۲۲} اما در اختیار داشتن کلید حل و عقد عرصه فراخی را در برابر ارباب کلیسا می‌گشود تا در صورت طلب و به وقت ضرورت، هیچ قلمروی از آن بیرون نماند. این معنا و برداشت حداکثری درباره اختیارات کلیسا، همان نقطه انحرافی بود که از آموزه نخستین پدید آمد و سرانجام، کیش محبت و تقوای مسیح(ع) را در اوج موفقیت به یک مسلک دنیوی تشنه قدرت بدل ساخت.

منابع:

- آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین مسیح، تهران. ۱۳۶۸.
- بارنز، ه. و بکر، ه. تاریخ اندیشه اجتماعی ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی. تهران. کتاب‌های جیبی. ۱۳۵۸.
- تنی، مریل سی. معرفی عهد جدید (۲ مجلد) ترجمه طاواووس میکائیلیان. بی‌جا. حیات ابدی. بی‌تا.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن (ج. ۳) قیصر و مسیح ترجمه پرویز داریوش. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰.
- رادهاکریشنان، سرواپلی. مذهب در شرق و غرب ترجمه فریدون گرکانی. تهران. سازمان کتاب‌های جیبی. ۱۳۴۴.
- شوفالیه، جان. جاک. تاریخ الفكر سیاسی ترجمه محمود عرب صاصیلا. بیروت. مؤسسه الجامعیة للدراسات. ۱۹۹۳ م.
- فروم، اریک، جزم‌اندیشی مسیحی ترجمه منصور گودرزی. تهران. مروارید. ۱۳۷۸.
- کاپلستون، فردریک. فیلسوف فرهنگ ترجمه علیرضا بهبهانی و علی‌اصغر حلبی. تهران. بهبهانی. ۱۳۷۱.
- کارپنتر، همفری. عیسی ترجمه حسن کامشاد. تهران. طرح نو. ۱۳۷۴.
- کیوییت، دان. دریای ایمان ترجمه حسن کامشاد. تهران. طرح نو. ۱۳۷۶.
- میلر، و. م. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران ترجمه علی نخستین. لیبسیگ‌آلمان. ۱۹۳۱.
- نیچه، فردریک ویلهلم. دجال ترجمه عبدالعلی دستغیب. تهران. آگاه. ۱۳۵۲.

- ولف، کری. درباره مفهوم انجیل‌ها ترجمه محمد قاضی. تهران. فرهنگ. ۱۳۵۶.
- هگل، گئورگ فردریک. استقرار شریعت در مذهب مسیح ترجمه باقر پرهام. تهران. آگاه. ۱۳۶۹.
- هوردن، ویلیام. راهنمای الهیات پروتستان ترجمه طاواووس میکائیلیان. تهران. علمی و فرهنگی. ۱۳۶۸.
- یاسپرس، کارل. مسیح ترجمه احمد سمیعی. تهران. خوارزمی. ۱۳۷۳.
- انجیل عیسی مسیح تهران. سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس. ۱۳۵۷.

پی‌نوشتها:

۱. هنگامی که عیسی بر روی کره‌ای وارد اورشلیم می‌شد؛ مردم از هر طرف او را احاطه کرده بودند و فریاد برمی‌آوردند: خوش آمدی ای پادشاه... خدا را سپاس باد که سلطنت پدر تاجدار ما داوود دوباره برقرار می‌شود. خوش آمدی ای پادشاه. (مرقس ۱۱: ۱۰-۹)
۲. از گناهانتان برگردید و نزد خدا بازگشت کنید؛ چون خدا بزودی سلطنت خود را برقرار می‌کند. (متا ۴: ۱۷)
۳. (متا ۱۶: ۲۱ و ۱۷: ۲۳-۲۲ و ۲۰: ۲۱)
۴. عیسی در یکی از دیدارهایش با حواریون پس از رستاخیز دوباره می‌گوید: از شهر اورشلیم بیرون نروید تا از روح پاک خدا پر شوید. یحیی شما را با آب، غسل تعمید داد؛ ولی تا چند روز دیگر شما با روح پاک خدا غسل می‌گیرید. (اعمال رسولان ۵: ۴-۱)
۵. آن وقت تمام مردم مرا که مسیح می‌بینند که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می‌آیم. (مرقس ۱۳: ۲۶)
۶. عیسی همانگونه که پیش‌گویی کرده بود، (متا ۱۶: ۲۱ و ۱۷: ۲۳-۲۲ و ۲۰: ۲۱) سه روز پس از مرگش بر روی صلیب، دوباره زنده شد و چهل روز پس از رستاخیزش، پس از آن که چند بار بر حواریون و پیروانش ظاهر گردید و آخرین توصیه‌ها را به ایشان نمود، مجدداً به آسمان بالا رفت و در سمت راست خداوند جای گرفت. (مرقس ۱۶: ۱۹)
- برای تفصیل همچنین نگاه کنید به: ولف، ک. درباره مفهوم انجیل‌ها (صص. ۵-۱۴)
۷. از مرگ و زنده شدن عیسی هفت هفته گذشته بود که روز پنتیکاست فرا رسید. به این روز عید پنجاهم می‌گفتند؛ یعنی پنجاه روز بعد از عید قربان. در این روز یهودی‌ها نوبر غله خود را به خانه خدا می‌آوردند. آن روز وقتی ایمان‌داران دور هم جمع شده بودند، ناگهان صدایی شبیه صدای غرش باد در هوا پیچید و خانه را پر کرد. بعد چیزی شبیه زبانه‌های آتش روی سرشان شعله‌ور شد. آن وقت همه با روح پاک خدا پر شدند. (اعمال رسولان ۲: ۴-۱)
۸. ... آنها فقط به نام عیسی خداوند، غسل تعمید گرفته بودند و هنوز روح پاک خدا بر هیچ کدامشان نازل نشده بود. پس پطرس و یوحنا دست‌های

خود را بر سر کسانی که تازه ایمان آورده بودند، گذاردند و آنها هم روح پاک خدا را یافتند. (اعمال رسولان ۸: ۱۷-۱۵)

۹. ... شمعون چون دید که محض گذاردن دست‌های رسولان، روح‌القدس عطا می‌شود، میلنی پیش ایشان آورده گفت: مرا نیز این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم، روح‌القدس را بیاید. پطرس بدو گفت: زرت با تو هلاک باد... ترا در این امر قسمت و بهره‌ای نیست... (اعمال رسولان ۸: ۲۳-۱۸)

۱۰. در این باره نگاه کنید به: کاپلستون، ف. فردریک نیچه، فیلسوف فرهنگ (صص. ۱۶-۲۱۲)

نیچه، ف. دجال (صص. ۱۰۰-۸۶).

تنی، م. س. معرفی عهد جدید.

یاسپرس، ک. مسیح (صص. ۶۰-۵۵)

فروم، ا. جزم‌اندیشی مسیحی (صص. ۹-۸۸)

هگل، گ. ف. استقرار شریعت در مذهب مسیح (صص. ۴-۵۳).

۱۱. عیسی خطاب به پطرس می‌گوید: من کلیدهای سلطنت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا در روی زمین هر دری را ببندی، در آسمان هم بسته شود و هر دری را اینجا باز کنی، در آسمان هم باز شود. (متا ۱۶: ۱۹) و همچنین در (متا ۱۸: ۱۸)

۱۲. اما هیچکس حتی فرشتگان آسمان هم خبر ندارند چه روز و ساعتی دنیا به آخر می‌رسد. حتی خود من هم نمی‌دانم؛ فقط پدرم خدا می‌داند. پس چون نمی‌دانید، باید آماده باشید و هر لحظه چشم به راه بازگشت من باشید. (مرقس ۱۳: ۳۳-۳۲) پس آماده باشید؛ چون نمی‌دانید خداوند شما چه روزی برمی‌گردد. (متا ۲۶: ۴۲) ... شما هم برای آمدن ناگهانی من همیشه آماده باشید تا غافلگیر نشوید. (متا ۲۴: ۴۴)

۱۳. Saulus که بعدها پولس (Paulus) خوانده شد و در زبان لاتینی به او پاول می‌گویند، از متعصبین فرقه فریسی بود که قبل از ایمان آوردن به مسیح (ع)، راساً در آزار و تعقیب مسیحیان دست داشت. او که پس از به شهادت رسیدن استیفان در سال ۲۷، در مسیر انجام ماموریت تعقیب مسیحیان با یک مکاشفه ایمانی مواجه گردید و به مسیح (ع) ایمان آورد، به تدریج موقعیت برجسته و تأثیرگذاری در مسیحیت پیدا کرد. پولس سه سفر تبشیری به انطاکیه و یونان و بالاخره به روم داشت و در این سفرها ضمن بشارت دین جدید و بنیانگذاری کلیساها، رساله‌هایی هم برای راهنمایی مسیحیان نگاشته است که سیزده رساله وی در عهد جدید آورده شده است. سفرهای تبشیری و رسائل پولس در بسط و گسترش مسیحیت و مدون ساختن تعالیم مسیحی بسیار مؤثر بوده‌اند.

نگاه کنید به: . میلر، و. م. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران (صص. ۵۲-۶)

. آشتیانی، ج. تحقیقی در دین مسیح (صص. ۴۰-۳۶).

. بارنز، ه. بکر، ه. تاریخ اندیشه اجتماعی (صص. ۱-۲۸۰)

۱۴. کاپلستون با جدا کردن مسیحیت و آموزه‌های آن از زندگی مسیح (ع)، به منظور دفاع از مسیح و مسیحیت راستین، مخالف است و آن را ناشی از بدفهمی و عقاید ضددینی نیچه می‌داند. نگاه کنید به: کاپلستون، ف.

فردریک نیچه.

۱۵. تا قبل از پایان سده نخست، دوره رسولان به پایان می‌رسد. آخرین حواری عیسی که به مرگ طبیعی و در سن کهولت (۹۵ سالگی) از دنیا می‌رود، یوحناست. مابقی شاگردان، حتی پولس رسول، قبل از این تاریخ در راه خداوند خویش به شهادت رسیده بودند؛ بجز یهودای اسخربوطی که در عذاب ناشی از خیانت به عیسی، خودکشی کرد.

۱۶. درباره زمان تحریر اناجیل، اقوال مختلف است. ویل دورانت در جلد سوم تاریخ تمدن، تاریخ نگارش این اناجیل را در فاصله سال ۶۰ تا ۱۲۰ میلادی دانسته است. (ص. ۶۵۴) برخی از مطالعات انتقادی اخیر درباره متون مقدس، تاریخ نگارش اناجیل را نیمه دوم قرن دوم می‌دانند.

نگاه کنید به مبانی مسیحیت (صص. ۲-۴۱) و همچنین به: آشتیانی، ج. تحقیقی در دین مسیح (صص. ۲۸ و ۴۲).

۱۷. «تو پطرس، یعنی سنگ هستی و من روی این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و تمام قدرت‌های جهنم هم که جمع شوند، نمی‌توانند آن را نابود کنند. و من کلیدهای سلطنت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا روی زمین هر دری را ببندی، در آسمان هم بسته شود و هر دری را اینجا باز کنی در آسمان هم باز شود.» (متا ۱۶: ۱۸ و ۱۹)

۱۸. «اگر برادری به تو بدی بکند، برو و خصوصی با او صحبت کن و او را متوجه خطایش بساز؛ اگر به حرفت گوش کرد و به تقصیرش اعتراف کرد که برادری را باز یافته‌ای. ولی اگر قبول نکرد، این بار با دو یا سه نفر دیگر پیش او برو تا این اشخاص شاهد حرف‌های تو باشند. ولی اگر باز هم به حرف‌های شما گوش نداد، آن وقت موضوع را به کلیسا اطلاع بده و اگر کلیسا به تو حق بدهد و آن برادر باز هم زیر بار نرود، آن وقت کلیسا باید با او مثل یک خارجی رفتار کند. مطمئن باشید که هر چه در این زمین ببینید در آسمان هم بسته می‌شود و هر چه در این زمین باز کنید در آسمان هم باز می‌شود.» (متا ۱۸: ۱۵-۲۰)

۱۹. ظاهراً ریاست این کلیسا حتی در زمان حیات و حضور پطرس در اورشلیم، با یعقوب برادر حضرت عیسی بود. نگاه کنید به: میلر، و. م. تاریخ کلیسای قدیم در... (ص. ۴۵)

۲۰. این بیان پولس را تعبیری از آن گرفته‌اند که کلیسا عروس مسیح است: پس شما زن‌ها هم باید هر چه شوهرتان می‌گوید با کمال میل اطاعت کنید؛ درست همانطور که کلیسا از مسیح اطاعت می‌کند. (افسس ۵: ۲۴)

۲۱. آنچه می‌خواهم بگویم این است که شما هم با هم بدن مسیح هستید و هر یک از شما یک قسمت جداگانه و لازم آن بدنید. بعضی از اعضای که خدا در کلیسا، یعنی بدن مسیح قرار داده است، این‌ها هستند... (اول قرنتس ۱۲: ۲۸-۲۷) و همچنین (دوم قرنتس ۱: ۲۴) و (افسس ۵: ۳۰)

۲۲. از کسانی که گفته‌های او را قبول کردند، تقریباً ۳۰۰۰ نفر غسل تعمید گرفتند و در تعلیمی که رسولان می‌دادند، در آیین شام خداوند و دعا با سایر ایمان‌داران مرتب حاضر می‌شدند.

